پرچم

ناشراندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (سی و چهارم) دوشنبه ۱۳ عقرب ۱۳۴۷ ﻫ ٤ نومبر ۱۹۶۸

م . ا . خیبر

دبشر دحقوقو په کال کې

دبشر دحقوقو وضعه

دملګرو ملتو نو عمو مې ټو لنې تصمیم و نیو چه ۱۹۶۸ کال چـه دبشـر د حقو قو داعلامیې له شلمې ګا لیزې سره مصادف دی ، د بشر دحقوقو دکال په حیث اعلام کړی . په‌همدې منظور موا فقه و شوه چه‌د بشر د حقو قو دا علامیې شلم کا ل دبشر د حقو قو په‌نا مه په تهرا ن ولما نځي .

دبشر د حقو قو دا علامیې لمانځنه او په‌هغې کې‌دټو لو لاسلیك کـوونکو هیوادونو ګډون ، دا معنی لري چه هغوی د بشر د حقو قو دا علامیې له‌مند رجو موادو سره موا فقه لري.

ددې ا علامیې‌هر لاسلیك کو ونکی هیواد ، بین‌ا لمللي تعهد لري‌چه‌پخپل مربوط قلمرو کې دو ګړو ، مد نې، سیا سي، اجتما عي، ا قتصادي او کلتوري حقو قوته احترام و کړي. مګر که‌په نومو‌ړیو هیوادو نو کښې دبشردحقو قو عملي تطبیق ته‌و کتل شي، په ښکاره لیدل کیږي چه زیات لاسلیك کوونکي هیوا دو نه دخپلو تعهدا تو په خلاف د بشر د حقوقو په‌ا علامیه کې دمصر حه حقو قو او آزاد یو ا حترام نه کـو ي . اودا هیوا دو نه نه یوا زې د خپلومربوطو سیمودوګړو په مو رد کې د هغـې پیروی او منـنه نه کوي ،بلکه دنورو هیواد و د خلکو په حقو قواوآزادیو بانـدې هم تیری کو ي .

دامریکې دمتحده ا یا لاتو حا کمه محافل د بشرد حقو قو دا علا میې لومړنی لا سلیك کو ونکی ، د بشر دحقو قو دا علامیې په خـلاف اود امریکې دا ستقلال دا علا میې پر ضد چه ټول ا فراد مسا وی بو لي او ټو لو ته بې له تبعیض‌نه د ژو ند حق، د آزا د ی حق اود نیکمر غی دتعقیب حق منې ـ نه یوا زې د لس ګو نو ملیو نو تور پو ستکو اوسرو پو ستکو او ټو لو متر قي عنا صرو په‌مورد کې له تبعیضي سیا ست نه

(۳ مخ)

ببرك کارمل

خواستهای عمده ومبرم

خلقهای افغانستان وایران

ایدئولو گهای بور ژوازی ادعـا میکنند که خصومت ونزاع بین ملل‌را نمیتوان از بین برد . گـویا بـه عقیده آنها عدم تساوی و دشمنـی‌ونزاع بین ملتها یك پدیـده طبیعی‌وابدی است واز خصوصیات ملی و نژادی آنان منبع میگیرد.ولی جها ن‌بینی علمی نوین ثابت میکند کـه‌این عدم تساوی وخصومت ملـی مصنوعی بوده‌وزائیده شرایط زندگی‌مادی است و ملتها با تغییر وتحول‌بنیادی در شرایط زندگـی مـادی و اقتصادی که بر مبنای تغییر روابط‌تولیدی مترقی‌ونوین‌صورت میگیرد، میتوانند باحقوق کاملا متساوی‌و در کمال صلح وصفا در همجواری هـم‌زندگی کنند وبا همکاری برادرا نـه‌اقتصادی ، فرهنگی وروابط دوستانهٔ سیاسی زندگی نوین وسعاد تمندی‌را ایجاد نمایند .

و ا قـعیـت اینست کـه استقرارروابط میان دول، به‌خصوص ملل همجوار ، در شرایط تسلط‌طبقه حاکمه فئو دالی و سرمایه داری و نفوذ استعمار وامپر یالیـزم بیشترجنبه تصنعی دارد ، تا جنبه وا قعی وعینی .امپریالیستها همیشه سعی‌میورزند تا حس تفوق طلبی ملـی‌را تحریك ، روحیه استثنا طلبی ملي را اشاعه وتضاد ها ی ملـی را‌تشدید کنند واندیشه حاکمیت ملی‌را از محتوی‌عمده آن به خاطر‌تساوی حقوق ملل و اعتماد متقابل ودوستی‌وتعاون مشترك و بر قراری تـماس نزدیکتر خلقها باهـم مسخ نمایند.

بر مبنای احکام کلی فوق،اکنون با باز دید رسمی ښاغلی امیر عباس هویدا نخست‌وزیرایران‌ازافغانستان، این سوال روز مطرح بحث قـرا ر میگیرد که آیا ملل افغانستان وایران میتوانند در همجواری هـم در صلح وصفا زندگی کنند وبا هـمـکاری برادرانه زندگی‌نوین‌وسعادتمندی را ایجاد نمایند ،وخلقهای‌هر دو کشور باهم تماس نزدیك برقرار سازند ؟

برای دادن پاسخ درست بـایـن پرسش ، قبل از همه باید فهمید که خواست های عمده و مبرم خـلقهای هر دو کشور افـغـانستان و ایـران درین مرحلهٔ تاریخی چیست و برای نیل به کدام اهداف علیه ارتـجاع داخلی وامپریالیزم مبارزه میکنند .

خواستهای‌عمده‌و مبرم دموکراتیك خلق افغانستان درین مرحله تاریخی قرار ذیل است :

الف: خواستهای عمده : تشکیل وتکامل حکومت‌دموکراسی‌ملی که‌بنیاد سیاسی آن عبارت است از جبهـه متحد دمو کراتیك ملی همه نیروهای مترقی ووطنپرست که در راه تأمین استقلال کامل ملی ، دمو کـراسی وسیع وحقوق و آزادیهـای وسیـع دمو کراتیك ، وبسر انجام رسانیدن جنبش دموکراتیك‌ضد امپر یالیستی وضد فئودالي مبارزه میکند ،بقایای استعمار کهن ونوین را محو وتسلط امپریالیزم را ریشه کـن میسازد ، تجار و نمایندگی هـای انـحصاری خارجی را طرد وتجارت خـار جـی را ملـی مـی نـمایـد ، صنا یـع ملی واقتصاد ملی را احداث میکند و کشور را صنعتی میسازد ، مناسبات فئودالی را ملغی واصلاحات اساسی ارضی را به شرکت همه دهقانان و بنفع دهقانان اجرا می نماید ،سکتور دولتی اقتصاد را مطابق به پلانها ی علمی و متمرکز بسط و توسعه‌میدهد وراه رشد غیر سرمایه داری‌را اتخاذ میکند، سیاست‌خارجی‌مستقل‌ومترقی ملی و صلحجویانه را تعقیب‌می‌نمایـد ودر راه ارتقای سطح زندگی خلق کارگر کشور ، ترقی اجتماعي ورفاه واستقرار حقوق واتحادتمام خلقهای وطن واحد افغانستان مجدا نـه میکوشد .

ب: خواستهای مبرم وفوری :

ـ تطبیق کامل آزادیهای مصرح در قانون اساسی،آزادی تاسیس‌احزاب وسازمانهای دمو کراتیك حرفه وی، صنفی واقتصادی‌کارگران ،دهقانان، پیشه وران ، زنان ،جوانان ، محصلان ، و دیگر قشرها وصنوف روشنفکران ، آزادی مطبوعات،بیان

(ص ۲)

متن قطعنامه محصلان پوهنتون

کابل

از آنجائیکه اشترا ك در تنظیم‌حیات ملی و استفاده از ارزش هـا ی‌مندرج قانون اساسی وظیفه وحق هر فرد افغان است، روی این ملحوظ‌هیچ قانونی مغایر باقانون اساسی‌حق مارا سلب نموده نمی تواند .

قانون موجود معارف وپو هنتون‌ها که باساس‌فر مان تقنینی نافذگردیده‌نه تنـها در محتـوی خـود پـر از ناقضات هستند بلکه ضدآزادیهای‌مندرج در قانون اساسی و اعلا میهٔ‌جهانی حقوق بشر نیز میباشد .

این قوانین‌عملا باعث ایجاداوضاع نا مطلوب در محیط‌معارف وپوهنتونهامی گردد زیرا نمی‌توانندنیاز مندیهای علمی، مـادی و معنـوی محصـلان، استادان، معلمان، متعلما ن و سایـرمنسوبان معارف‌وپو هنتون، وتوسعه وانکشاف علم وفر هنگ را در کشورتأمین نمایند .

رفتاریکه بنابر احکام قانون‌معارف‌وپوهنتون در برابر همهٔ منسوبا ن‌معارف وپو هنتون میشود عملا مایهٔ تشویق شان است .

نکات عمده ایکه مورد تشویش وانتقاد جـدی در قانـون مـعارف وپوهنتونهاست وباید برحسب ارزش های دمو کراتیك‌قانون اساسی‌تعدیل‌گردد قرار آتی تذکر د اده میشود:ـ

ـ از آنجائیکه ماده چهارم قانـون‌پوهنتونها «پو هنتو ن محیط ایست‌علمی، تحریکات سیاسی وحزبی در ساحهٔ پوهنتون ممنوع است»ومتون مواد یازده «شاگردان در فعالیتهای سیاسی وحزبی و مظاهـرات سـهم گرفته نمی توانند» وچهـل و هفت «معلمان‌و معلمات واستادان‌پو هنتون وکار مندانا داری مکاتب درفعالیت‌های حزبی و مظاهرات شرکت کرده نمی توانند» قانون‌معارف مغایرآزادی های مصرح در قانون اساسی است

«مادهٔ سی ویك که میگوید آزادی فکر وبیان از تعرض مصئون است .....

ومادهٔ سی و دو که میگـوید اتبـاع‌ افغانستان حق دارنـد بـرای تأمین مقاصد جایز وصلح آمیز بدون حمل سلاح وبدون اجازهٔ قبلی دولت‌مطابق به احکام قانون اجتماع نمایند.....» باید حذف گردد .

ـ در مادهٔ اول قانون پوهنتـو ن ها تذکر رفتـه کـه پو هنتـون یك موسسهٔ علمی دولتی است‌وتحریکات سیاسی در ساحهٔ آن مـجا ز نیست حالانکه یك مطالعهٔ سطحی این‌قانون میرساند که چون‌شورای عالی یعنـی یگانه مرجع باصلاحیت و مقتدر در پو هنتون یك شورای عالی حز بـی میگردد وبه نفع حکومت«حزب بر سر اقتدار» عمل خوا هد کرد چه و اضح است‌که سه‌عضووزیردرشورای عالی ورئیس پوهنتون از سر بر آوردگان حزب بر سر اقتدار بوده وچهارعضو دیگر نیز، چون از طرف شخص‌وزیر معارف که یکنفر حزبی خواهد بـود تعین میگردد بصورت غیـر مستقیم حزبی خواهـدشـد. پس مادهٔ اول قانون پوهنتونهاعملا به نفع حکومت وحزب برسر اقتدار بوده وهـمان تحریکاتی‌راکه منع‌میدارد برای خود مجاز قـرار داده است و ایـن ا مر تناقض صریـح را در نفس قانـون پوهنتونها بوجود آورده است .

ـ برحسب دیباچهٔ قانون اساسی تعمیم مو سسات دمکر اسی وظیفه دولت است حالانکه قانون‌پوهنتونها با انتصابی ساختن شورای ع الی‌و روسای پوهنځی‌هاعملااین وظیفه‌خود را انجام نداده بلکه آنرا نفی کرده است. واین‌یك‌تخطی صریح ازترویج بیشتر دمکراسی‌سیاسی است‌چه‌حق انتخاب شدن و انتخاب کـردن‌را از استادان پوهنتون سلب می نماید .

ـ مادهٔ‌سی وسوم‌قانون پوهنتونها وفقرات الف وب مادهٔ‌سی ودوم‌قانون معارف که در آنـها از گـنجایش و

(ص ٤)

اعتصاب عمومی محصلان پوهنتون کابل

از روز شنبه (٤عقرب) باینطرف تمام محصلان پوهنتون کابل بشمول پولی تخنیك ، بخاطر اعتراض علیه قانون پو هنتونها و بهبود شرا یط تحصیلی و دفاع از حقوق وآزادیهای دمو کراتیك به اعتصاب عمومي دست زده اند .

در جریـان اعتصاب همـه روزه میتنگهای چند هزار نفری محصلا ن تشکیل میشود و محصلان در بارهٔ تعدیل قانون پو هنتو نها و معارف مطابق به ارز شهای قانون اساسی و ضرورت اتحاد و همبستگی در راه رسیدن بهدف بیا نیه های مستدل علمي ایراد مینمایند . اعتصاب و میتنگ ، تاکنون که این خبر را به نشر می سپاریم ، علی رغم تفتین و اخلالگری عناصر مرتجع وماجراجو در چوکات نظم آگا هانـه و وحدت و همبستگی ادامه دارد .

محصلان بروز دو شنبه (٦عقرب) در یك میتنگ عمومي باکثریت‌آرای نز دیك به اتفاق فیصله کر دند تا اعتراضنامه ئی (قطعنامه ئي) بـه ولسی جرگه و ستره محکمه ارسال دارند و برای این منظور باید از هر پوهنځی (فاکولته) دو نماینده بشیوهٔ دموکراتیك انتخاب گردد ،تا مسودهٔ قطعنامه را تهیه و بعد ازتصویب در میتنگ عمومي محصلان به مقا ما ت مربوط فرستاده شود . طبق این فیصله بروز پنجشنبه (۹ عقرب) قطعنامه ئی باکثریت نزدیك به اتفاق محصلان پوهنتون‌کابل موردتصویب قرار گرفت ، که متن کامل آن‌درین صفحه بخوا نند گان ارجمند پرچم تقدیم گر دیده است .

روحیهٔ همبستگی ، اتحاد ، نظم وارائه پیشنهاد هاونظریات مستدل، منطقی ، علمی و بر خورد دموکراتیك واصولی محصلان آگاه وطنپرست و ترقیخواه پو هنتون کابل درجریان اعتصابات عمومی و میتنگهای شان، بخاطر دفاع از حقوق صنفی، تأمین شرایط‌بهتر تحصیلی‌وزندگی وکار و آزادیهای دمو کراتیك مورد تقدید و ستا یش‌همگان قرار گرفته است .

سلطان علی کشتمند

نگاهی به پلانهای اقتصادی افغانستان

واصول پلانگذاری علمی

کشور هاي جـوان آسیائـی و افریقائی پس از حصول استقـلال سیاسی در اثر مبارزات طولانی، در برابر مشکلات عظیم اقتصادي‌وسطح فوق‌العاده نازل نیرو های مولده و سویهٔ حیات قرار گرفتند که هر گاه نخواهند کشور و مردم خود رابرای ده‌ها سال دیگر محکوم به عقب ـ ماندگی ، فقر و گرسنگی سازند، باید رشد اقتصادی را تحت رهنمائی وکنترول درآورند .

کشور های کم رشد با مشاهدهٔ موفقیت هاي‌پلانهای‌اقتصادی کشور ـ های سوسیالیستی و تجارب وسیـع حاصله توسط اینکشور ها ، در سازماندهی ادارهٔ امور اقتصادی ، بمنظور تأمین رشد سریع اقتصادی بسوی طرح وتنظیم پلانهای‌اقتصادی واجرای آنها گرائیدند . امروز پلان گذاری اقتصادی به‌پیمانهٔ روزافزونی دربرخی از کشور های آسیائی و افریقائی مانند جمهوریت متحدعربی، الجزایر ، برما وغیره مورد عمل‌قرار میگیرد .

نگاهي مختصربه پلانهای‌اقتصادی افغانستان :

در افغانستان نیز در اثرمبارزات دیرینهٔ مردم برای تامین‌یك زندگی بهتر وبنابر شرایط بالنسبه مساعد داخلی و خارجی ، دولت مجبـور گردید به تنظیم پلانهای طویل‌المدت اقتصادی دست بزند . اولین پـلان پنجسالهٔ در سال ۱۳۳۵ با عجله و شتاب طرح و به تعقیب آن پلان پنجسالهٔ دوم نیز اجرا گردید .

گرچه بمقایسهٔ سالهای قبل از پلان ، دراثر تطبیق دو پلان پنجساله رشد نسبی اقتصادی بوجود آمـد وکارهائی در زمینه ساختمان بنیان جامعه ، بخصوص با کمکهـای اقتصادی وفنی کشور همسایـه و دوست اتحاد شوروی صورت‌گرفت، ولـی از امکا نات وسیعی که پلان‌گذاری میتواند جهت رشد سریـع اقتصاد و فرهنگ جامعه بوجـود بیآورد و همچنین‌از منابع‌مالی، مواد وکار ، بنابر تسلط مناسبات‌فرتوت فئودالی ، نفوذ تاجران بزرگ دلال ونمایندگی‌های‌انحصارات‌امپریالیستی و ماهیت ارتجاعی بیروکراسی فاسد در کشور استفادهٔ صحیح بعمل‌نیامد که میتوانیم نواقص عمده در کارطرح وتطبیق پلانها را درافغانستان‌بشکل فورمولبندی شدهٔ زیرین بشماریم :

ـ ادارهٔ امور پلانگذاری نه‌تنها باید پلانهارا طرح نماید ، بلکه باید بکوشد که آنها را به تحقق نیـ رسانـد . گرچه دو پلان پنجسالهٔ گذشته و بخصوص پلان پنجسالهٔ دوم باوصف عدم موجودیت حقایق وارقام لازمه ، بر طبق نیاز مندیهای خیلی ضروری کشور و با در نظر گرفتن شرایط مشخص جامـعه و مشکلات فراوان ، بکمك متخصصین امور پلانگذاری شوروی طرح شده بود ، اما در عمل‌قسمتی ازپیشبینی‌های ممکنه آن در اثر موجودیت‌نظام اجتماعی ـ اقتصادی فرتوت‌فئودالی وبیروکراسی فاسد تحقق نیافت .

ـ بنابر ترکیب طبقاتي هیـأت حاکمه ، سیاست اقتصادی وتمایلات درونی آنها به نفع ملاکین بـزرگ فئودال و سرمایه داران دلال امپریالیزم ، پلانگذاری مستدل و علمی واجرای آن روز بروز در افغانستان بمشکلات بیشتری مواجه میگرددکه این امر با پیش گرفتن سیاسـت اقتصادی نادرست و ارتجاعی در

(ص ۳)

قطع بمباردمان

ویتنام شمالی

حکومت امریکا تصمیم گرفت بعداز سه سال و۹ماه حملات هوائی بروینتام شمالی، فرو ریختن هزاران‌تن بمب، وویران کردن هزاران خانه وصد ها مکتب، شفاخانه، فابریکه و مزارع‌دروینتام‌شمالی، کشتن‌وزخمی نمودن هزاران نفر طفل، مرد وزن و بالاخره پس از دست دادن(۳۲٤۰) طیاره برفراز آن کشور، بمباردمان‌ویتنام شمالی‌را ازهوا، زمین وبحر قطع نماید .

هفتهٔ گذشته جنگ وخونریزی‌بشدت ادامه داشت . دریک محاربه که بین پارتیز انها وقوای امریکادرنزدیکی دانانگ رخداد ۲۰۰ نفر از عساکر امریکا بقتل رسید ودوکشتی‌باربردار آن غرق شد .

پارتیزانها دریک حمله شدیدیکی‌از محابس ویتنام جنوبی را اشغا ل و۴۲۰ نفر از ویتکانگها را نجات دادند . در جنگ دیگریکه در ۱٤ کیلو متری جنوب‌غرب سیگون‌رخدادبه هردو طرف تلفات سنگینی‌رسید . چهار پایگاه دیگر امریکائی تحت‌آتش شدید قرار گرفت وخسارا ت زیادی برداشت .

رویدادهای مهم

سیاسی جهان درهفته گذشته

پیروزی جدید اتحاد شوروی

قراریکه آژانسهای خبر ر سانی‌جهان اطلاع دادند اتحاد شوروی به تاریخ ۲۷ اکتوبر سفینهٔ جدید یرا‌ذریعه یك راکت نیرو مند به فضای خارجی فرستاد . این سفینه کـه‌بنام سیوز سوم یاد مـی‌شود ا ز طرف کیهان نورد شوروی مو سوم‌به گیو رگی بریگوای سوق وا داره میشد .

کیهان نورد اتحاد شوروی قبل از پروازبه‌فضای‌خارجی طی‌بیانیه‌ئی درمیدان فضا نوردی اظهار دا شت که : «تسخیر فضای خارجی موفقانه ادامـه دارد ... ایستگـاه فضائـی «وینوس ٤» و«زوند پنجم» پروازهای تاریخ سازی اجرانمودند.پیروزیهای جدیـد ساینس و تخنیك شـو روی نتیجه تلاش خلاق و کار قهر مانانه خلق‌ماست .ماین پرواز راکه‌درآستان پنجاه ویکمین‌سالگره انقلاب‌اکتوبراجرا میشود ، به این تاریخ مهم هـدا می کنیم ... من به کمیتهٔ مرکزی ، حکومت شوروی‌ومردم‌شوروی اطمینان میدهم که تمام نیر و و معلو ما ت خودرا‌به‌اجرای‌وظایف‌پرمسؤلیتی‌که بمن اعتماد شده وقف نمایم . تـا باز گشت دو بـاره‌بـه خـاك خـود دو ستان عزیز !.»

قرار معلوم سیوز سوم چندین بار به سفینهٔ سیوز دوم که حامل انسانی نبود در فضانز دیك ساخته شد .

«سیوز سوم» پس از چهار روز گر دش دورا دور زمین و اجـرای وظایف محوله علمی ،باتخنیك کاملا جدید ،بطور سالم درنقطه‌قبلا تثبیت شده به‌زمین فرود آورده شد.

* * *

همچنان در اتحاد شوروی پنجا همین سال تاسیس‌سازمان‌جوانان‌کمسمول با مراسم خاصی تجلیل گر د ید. سازمان کمسمو ل ۲۳ ملیو ن عضو دارد .

* * *

در شرق میانه

بعد از آنکه امریکا آما دگی خود را برای دادن طیـا رات جت جنگی و بمبارد مان نوع (اف ٤) به‌اسرائیل اعلان نمود ، او ضاع بحرانی شرق میانه در اثر تجا وزات مکرر وپیهم اسرائیل بیش ازپیش کسب وخامت نموده وامیدپیداشدن‌راه‌حل سیاسی برای بحرانات‌شرق میانه‌بازهم کمتر شده است .

توپخا نه اسرائیل منطقه کا نال سویز و دریای اردن را پیو ستـه تحت آتش مـی گیـرد ، طیـا رات اسرا ئیل به صورت تحریك آمیزی بر قلمرو جمهور یت متحد عربـی پر واز می نماید .

بعد از این وعده امریکا جسارت اسرائیل بحدی زیاد شده که جنگ های گور یلا ئی را در داخل خاك جمهوریت عربی متحد آغاز نموده و یك فابریکه برق و بند آبـی را در وادی نیل بمبارد و خسا راتی وارد کردند .

امپر یالیزم از یك طرف میخواهد با دادن کمك به اسرائیل بحرا نات شرق‌میانه را تشدید نماید تا توجه جهانیان ومردم امر یکا را از جنگ ظالمانه ویتنام بسوی دیگری بـر گر داند ، از جانب دیگر دموکراتها (حزب برسراقتدار امریکا)میخواهند با تقویت مزید اسرائیل ، یهود یان امریکائی راخوش‌ساخته‌در انتخابات ریاست جمهو ری امر یکا آراء آنها را بطر فداری کاندید خویش کمائی نمایند .

* * *

پراګ

مـردم چکـو سلوا کیـا پنجا همین سال استقلال خـود را جشن گرفتند . دوبچك منشی او ل حزب کمونست چکو سلوا کیا طی بیانیه ایکه در یك اجتماع بزرګ ایراد نمود اظهار داشت : مبـارزه مردم چکو سلوا کیا علیه اشغا لګران هتلری نمونه ئی ازیك مبارزه تاریخی جهان است .

دو بچك از نقش مهم سو سیالزم در چکو سلوا کیا یاد آوری نموده گفت که چکو سلوا کیا یك کشور سو سیا لستی است و خـواهد بود و در مقابل امپر یالیزم ، میلتا ریزم و نازیزم پیگرانه مبارزه خواهد کرد. دوبچك گفت که مردم چکوسلواکیا هرگز فرا موش نخوا هد کرد کـه عساکر برادر در زمان رها ئـی چکو سلوا کي از تسلط هتلری جان های خود را از دست دادند و ما در کـنـار شوروی در راه انکشا ف سو سیا لزم مبارزه خواهیم کرد.

په ننګرهار کښې دپښتونستان دپاره مظاهره

دچهار شنبې په‌روځ دعقرب پـه‌اتمه دننګر هار دپوهنتون محصلا نودپوهنې د شاګردانو ، د جلال آبا د دښاریانو او کسب ګرو په ګډو ن دپښتو نستان دخلکو دملي ضـد‌استعماری اوضد امپر یالستی‌نهضت په ملاتړ‌کی ستره مظاهره وکړله .

مظاهره دسهار په شپږو بجـو دننګرهار له پوهنتون څخه شروع‌شوه اودجلال‌آباد دښارخواته و خوځیده.

دمظاهرې په مسیرکي دپوهنې زیات شمیر شاګردان ، کارګران اوکسب ګر له مظاهرې سره یوځای شول. کـله چه مظاهره دجلال‌آباد ښارته ورسیده دخلکو له خوائي تود هرکلي وشو او خاص عظمت ئي پیدا کړ .

په دغې مظاهرې کې چه د غر مې نه وروسته تریوې نیمي بجې پورې ئي‌دوام کړ ویناوې او شوې اوتاوده شعرونه ولوستل شول .

دمظاهرې شعارونه داوو :

ـ فیوډالیزم، ارتجاع، استعمار او امپریالیزم دخلکو عمده دښمنان دي.

ـ مـوږ دپښتـو نستان مـوقتي حکومت غواړو !

ـ ژوندی دې‌وی دپښتو نستا ن ملي مجاهد خان عبدالغفار خان اونور مترقي اوواقعي لیډران .

ـ بريالي دې‌وی دټولي نړۍ ملي آزادي ښښونکي اومترقي نهضتونه!

د کندهار په ښار کې دعقرب

د دریمې ورځې دلمانځنې له‌پاره مظاهره وشوه

دپرچم خبریال‌له کندهار نه خبر را کوي چه د عقرب په دریمه ورځ په کند هارکښې دخلکو دموکراتیك ترقي غو ښتو نکو تو نو او ملي عناصرو له خوا یوه ستره او بـې ساري مظاهره و شوه . مظاهره د سهار‌په شپږ‌و بجواو پنځه‌ځلویښت دقیقو‌دکندهار‌په (چارسوق) کښې‌د مظاهرې د پلا تفارم او یو شعـر له لو ستلونه ورووسته شروع شوه او د شهیدا نو پر مزار د یو لړ ویناوو او اشعارو پـر او ر ولـو پسـې د توپخانې د واټ له لارې دعید ګا ه جادې ته ور سیده او بیا د کند هار دارګ در وازې ته مخامخ د وینا وو او اشعارو لو ستل شروع شول. ورو سته د مظا هرې څپې منزل باغ ته ورسید لې او هلته بیا د وینا وو سنتیج جوړ شو . لـه دې نـه پس مظاهره بیر ته د ارګ د مخې نه د شهیدا نو مزار ته را غبرګه شوه او په ۱۱ بجو او ۵۰ دقیقو د یو فیصله لیك په لو ستلو پای ته ورسیده .

خبر وایي چه له‌دې مظاهرې سره د کند هار د زیار ایستو نکو او نورو خلکو زیات وګړي یو ځای شول او د مظاهره کو ونکو شمیر یې زرګونو کسانوته ورساوه . مظاهره کوونکو د خلکو د مو کرا تیك شعـا رونـه دزړه له‌کومي لوړول او د مظا هرې پرتم او جلال یې زیا تاوه . دکندهار ښار د لاندې نیو شعا رونو تر هیبت لاندې خو را ډېر ونډه شوي او ګرم شوي وو :

ـ خـلانـد دې و ی د خلکـو دمو کرا تیك پر چم.

ـ پیروز یاد خاطرهٔ تا بناك شهداء ۳ عقرب ،شهداء راه‌آزادي ودمو کراسي.

ـ مړ دې وي ظلم او استبداد .

ـ مرګ بـر ار تجـاع سیاه، استعمار.

ـ ټینګ او کـا میـاب دې وي دمترقي عناصرو اتحاداو یووالي!

د دې مظاهرې د هستو لو په ترځ کې د کند هار ښار د افغا نستان د نوي او مترقي مبارزي په ډګر کښې یوځل‌بیالوړ لواوچت موقف ونیو.

ژړندوکی یتیم

دا ببر سری او پیـې لوحـې
ماشوم ولې په‌دې قبرباندې ژا ړې؟
دامړی دده څه کیږي ؟
ولې دی په داسې چا ژاړي چه‌دده
دزاریو خواب نه‌ورکوي او مهربانې
نښې پې کولای ؟
دا ژوندی حلك ولې دده او ښکې
نه پا کوي او سمه لار نه ورښیي ؛

* * *

دی خپل در دونکی او له بد مرغیو
ډك مستقبل ته ژاړي . دی پو هیږي
چه ورو سته تر دی داسې خوك نشته
چه دده په‌سر دزړه‌سوی اوهمدردۍ
لاس را وکاږي . داسې سرلی‌نشته
چه دده ته دمینې او مهربانۍ په نظر
و ګوری اوداسې سړی نه‌پیدا کیږي
چه دې ته ژ و ی او بچي و وا یي .
دی باید یتیمي ته تن کیږدي او
لکه خود رویه بوټي د وحشي طبیعت
او بیدر ده توپونو هر راز ګرا وو نه
او جفاوی و کالی .
دی باید وږی تږی او بې تعلیمه
لوی شي ، د نورو د کرم تر سیوري
لاندې ژوند وکړي او هیڅ خاص
حیثیت پیدا نکړي .
دی سهمجني اوپخوانۍ هدیرې .
په سخت او ربړو نکی ژوند کې ،
دده ددفاع او ساتنې یوازینی سنګر
جوړ ګرځیدی .
دی د خپلې ورانې دنیاګې دنجات
لپاره هیڅ خوا خوږی او مرستیال
نلري ، نو څکه ژاړي او د اوښکو له
کاروان نه‌چه‌دبدمرغیواوغمونوڅپې
یوازینې ملګري دي، مرسته غواړي.

* * *

ګرانه ، له دی ځایه لرې شه ! دا
دمرګ او نیستۍ لومړی پړاو دی ،
دا دورګي او هیري خوا ته د مسا پرو
لارده ، او دا دانسان د هستۍ او
ژوند ورو ستی پوله ده .
لرې شه ، لرې شه ! ددې زړی او
ویر جنی هد یری سوړ وږم ستا په
ما شو مه‌او تانده هستی باندې،بده
اغیزې کوی .
راځه ، راځه د زړه سره چه ددې
لو ګجن ښار تیارو کوڅو او لندو
جو نګړو ته ور وګر زواوپدې ویرانو
کې د خپل مراد خزانه ولټوو .
راځه چه د هغو زلزلو مزې وخوځوو
چه دا ورانې او یجاړې کوڅې ا و
دا نړې هدیرې په بل مخ واړ و ی
اوهغه مړي او هغه ژ وندی مړي را
پا څوی چه کو لا ی شی ستاد
ا و ښکو کا ر وا ن و د ر و ی
او ستا د ژوند ستو مانونکی مزلونه
آسان کاندي .

(سپینا)

په جلال آباد کې دعقرب د دریمې نیټې د شهیدانو

خاطره ولمانځل شوه

له جلال‌آباد نه رارسیدلې خبر وایي چه دعقرب په دریـمه نیټه د جلال‌آباد په ښار کـې کارګـر انو، محصلانو او شاګردانو دټولو زیار ایستونکو او دجلال‌آباد ښاریانو په ګډون دعقرب‌ددریمې‌نیټي دشهیدانو دخاطرې دلمانځنې لپاره یوه شانداره مظاهره وکړه.

خبروایي چه مظاهره دعقرب په دریمه ورځ دسهار پـه شپږو بجـو د ننګرهـار لـه پـو هنتو نځخه (درونټې ته نیږدې) را ووتـه اود نسبتا اوږده منزل نـه وروسته د جلال‌آباد ښارته‌ورسیدله.

مظاهره کوونکو دتودو ویناوو او اشعارو دلوستلو پهٔ ترڅ کې لاندېني شعارونه ورکړل :

ـ سرنګون باد استعمار،ارتجاع استبداد!

ـ مرګ بر امپر یالیزم!

ـ مړه دې وی دسیاټـو او سنتو پکټونه!

ـ بریالي دې وی دمترقي او ملي قوتونو اتحاد!

ـ ژوندې دې‌وی‌دعقرب‌دشهیدانو ځلانده خاطره!

ـ ژوندی دې وي‌دټولې نړۍ‌زیار ایستونکی خلك!

دغه مظاهره‌چه‌دخلکوددموکراتیکو ترقي غوښتونکو قوتونو په لا ر ښوونه اودملي‌عناصرو په اتحادمینځ ته‌راغلی‌وو یو دووتنو ماجرا جو یو کیسانو په کې د مداخلې کو ښښ وکړ ، خومظاهره کوونکو اخلال‌ګران ژر تر ژره تجرید او افشا کـړل او مظاهره پخپل مطلـو ب مسیر کې پرمخ لاړه.

مظا هره کوونکې دروځې په پولس نیمو بجو دجلال آباد جا مع جومات ته دفاتحې دمراسمو دپه‌ځای کولو لپاره ننوتـل اوهلته یـې د باچا خان دوړا ندې د پښتو نستان، دآزادې بخښونکې نهضت پـه تاییه کې شعارونه ورکړل.

دامظاهره دروځې په یوه نیمه‌بجه دګډون کوونکو په‌ګرمو شعا رونو اوناروکې پای ته ورسیده.

از (ص اول)

قطعنامه محصلان..

طرزالعمل های‌مختلف تذکر رفته‌عملا باعث‌کندی انکشاف علم و دانش در کشور میشود زیرا همیشه‌میتوان از کلماتی مانند عـدم گـنجایش و طرزالعمل های مختلف وغیره ما نـع جذب بیشترمتعلمان‌اطراف وولایات کشور در پوهنتونها و معارف گردد لذا این مواد بایدبر اساس ایجـاد سهولت های بیشتر در جذب تعـداد هرچه‌بیشترشاگردان ولایات‌واطراف مطابق اصل معارف متوازن قـانـون اساسی تعدیل گردد «تعلیم حق تمام افرادافغانستان‌است وبصورت‌مجانی از طرف دولت و اتبـاع افغانستان فرا هم میشود.....»مادهٔ سی‌وچهارم.

ـ مواد سی وچهارم وسی وپنجم قانون پوهنتون‌ها «مادهٔ سي وچهارم محصلان می توانند به فعا لیت های ادبی،هنری ووزرشی‌مشغول گردند. پروگرامهای ا دبی و هنری هیچوقت مغایر به اساسات اسلامی ولقا فت ملی بوده نمی تواند. مطابق مقررات پو هنتون مباحث‌سیاسی جواز دارد. ومادهٔ سی وپنج برای ایجاد فضای همکاری وتفا هم در بین محصلان و جهت استفاده علمی وعملی وبرای بر قراری ارتباط در بین آنها مطابق قانون جمعیت ها انجمن محصلـین تاسیس شده می‌تواند» بایدبراساس رو حیهٔ عمومی قانون اساسی کشور «فصل‌دوم» به شکل‌ذیل تعدیل‌گردد.

ـ مـادهٔ سی وچهارم: محصلان میتوانندبه فعالیت ها و مبـاحثات سیاسی بپردازند که‌مناقض‌ارزشهای مندرج قانون اساسی نباشد .

ـ ماده سی وپنجم: برای استفادهٔ بهتر از ارزش های‌دمو کراتیك‌قانون اساسی محصلان میتوانند به تشکیل اتحادیهٔ محصلان بپر دازند .

ـ به استناد دیبا چهٔ قانون اساسی که‌تعمیم دموکـر اسی را از وظایف دولت‌میداند باید کرسی های علمی پو هنتون به اساس کانکور به محصلان لایق تعلق بگیرد «بعد از فراغت». مادهٔ سی و هشت، اعضای علمی و معاونـان پـو هنځـي ها و موسسات به پیشنهاد رئیس‌وموافقه شورای عالی بعد از طی مراحل‌قانونی عزل ویا مقرر میشوند» .

ـ به اساسی مصوبهٔ ملل متحد در مورد حقوق اقلیت ها، باید تدریس در مناطق کشور بـه اساس تعـداد اکثریت متکلمان، به زبـان ما دری صورت گیرد، مادهٔ‌پنجم قانون معارف «زبان تدریسی‌درآن ولایاتیکه‌اکثریت آن پښتو زبان اند به پښتو و در آن جائیکه دری زبان‌اند به‌دری‌میباشد».

در نتیجه تذکر داده میشود که:

به‌اساسی مادهٔ‌سی ودوم قانـون اساسی کشور بعنوان اعتراض علیه قانون ضددمو کراتیك پوهنتون هـا و معارف از چندی‌به اینطرف‌درحالت اعتصاب‌عمومی‌درساحهٔ‌پوهنتون بسر میبریم اعتراضات جدي وشدیـد محصلان‌ضمن این اعتراضیه‌به‌پارلمان وستره محکمه «ازلحاظدرك مسئولیت شان‌درزمینه» ابلاغ گردیدو مجدانه تاروزدوشنبه سیزده عقرب ۱٤۷نتظار پاسخ قناعت‌بخش رامی بریم‌وهرگاه بابی اعتنایی به آن برخورد گـردد عواقب ناگوار آن‌بدوش طبقات‌حاکمه ارتجاعی افغانستان خوا هد بود .

«محصلان پوهنتون کابل»

از (ص۲)

آزادی ...

نژادی ، منطقوی ومذهبی و گا هی قومی و لسانی را دامن زده و حـلـه ساخته اند تا خودبه‌تاسی از این اصل مشهور استعماری و نسخهٔ کهنه برای شیوهٔ ادارهٔ استعما ری واستبدادی که«تفرقه‌بیانداز‌وحکومت کن» ازبیداری شعور مردم جلوگیری کرده وبقای خود و طبقات ارتجاعی راکه‌ازآن نمایندگی کرده‌اند، تامین نمایند .

با تأسف باید گفت که لسان‌های ملي و محلی درافغانستان نه تنها پرورش داده نشده است ، بلکه به وسایل گوناگونی در برابر فریا د آزادی خواهانهٔ مردم مبنی برداشتن حق آزادی تکلم ، نشرات ،آموزش وداد خواهی به زبان مادری خـو د از طرف طبقات ، محافل وعنا صر مرتجع شدت عمل نشان داده شـده وگنجینه‌های پر بهای ادب و فلکلور مردم مورد تعرض و تباهی قـر ار گرفته است .

به منظور اینکه اهمیت نقش و ارزش آزادی لسان که در تر قـی و تو سعه فرهنگ و بیداری مر دم موثر می باشد ، نشان‌داده شو د حقا یقی را به طور مثال مطر ح می‌نمائیم :

همه میدانند که متاسفانه اکثریت قریب به تمام مردم بیسواد اند ، پس چطور توده های مردم ازنشرات رادیوئی که به زبانهای غیر از زبان خود شان باشد میتوانند استفاده نمایند و یااز مطالب نشرا تیکه به زبان خود شان تحریر نیافته،ازطرق با سوادان به‌درستی مطلع گردند .

آموزشی که به زبان مادری‌اطفال صورت نگیرد ، مجبوراند که‌باصرف چندین سال و قت لسان دیگری را بیـا مو زند و بعداً قادر گر دند ، مطالب و مفاهیم علمي را فرا گیرند که این امر باعث عقب ماندگی‌سطح شعور و ذهن آنان می گردد ، د ر حالیکه درلسان خودی با سر عت و عمق بیشتر می توانند و ظیفهٔ آموزشی خود را انجام دهند .

قضیه مشخصی را که در یـکی از محاکم مطرح باشد درنظر گیریم: متهم که اصلا لسانها ی معمو ل درمحکمه‌را نداند چطور می توا ند از خود دفاع نماید واحیاناًبیگنا هی خودرا به اثبات رساند .درینصورت بنا حق فرمان محکومیت وی صا در خواهد شد .

حقایق نشان میدهد که به‌مشکل بتوان لسان را برمردم‌تحمیل کرد. بر عکس آنکه کوته نظران و ملت پروران دروغین ادعا می‌نمایند این امر باعث انکشاف وغنای لسا ن نمیگردد ، بلکه یك زمان را با کار جدی از طریق تا لیفات و ترا جـم آثار مترقی وعلمی،تعمیم و سیـع آن‌درمیان متکلمین مربوط ،نوآوری‌ـهای معقول وبجـا ووارد آوردن اصلاحـات درآن میتـوان بسـط و انکشاف‌داد ، بدون‌اینکه در برابر السنه دیگر حساسیت نشان داد و یا آنرا محترم نشمرد .

ما معتقدیم که‌باید در برابر تمام لسانهای افغانستان ،از کوچك تا بزرگ بر خـورد علمی وعـاقـلانه صورت گیرد ، کـلیهٔ آنـهارشـد و انکشاف داده شده واحیا گردد .

آزادی تکلم ، آموزش ، نشرات ، مکاتبات ، دفاع و غیره علی‌السویه برای تمام لسانها تأمین گردد .

وطن پرستان ترقیخواه دموکراتیك خلق افغانستان بر آنند که‌درجامعهٔ نوین و مترقی کشور حل‌دموکراتیك واساسی ، قاطع‌وعلمی مساله‌لسانها امکان پذیر خواهد بود .

زندانی ساختن خودسرانه عده‌ئی

ازاهالی پغمان

پرچم در شماره هفتم اسد سا ل‌جاری خود خبری‌را زیر عنوان«فریاد اعتراض دهقانان ولسوالی پغمان»نشر کرد.متأسفانه‌خبر تازه‌میرساند که‌دستگاه حاکمه علي رغم اصو ل‌دموکراتیك قانون اساسی کشور، یکعده از دهاقین مذکور را زنـد انی‌ساخته است.

افکار عامه مردم علیه ایـن رویه‌ضد قانونی وغیر دموکراتیك عمال حکومتی اعتراض نمـوده و عـاملین‌این گونه خود سر یـهارا مسئول حقیقی عواقب وخیم آن میدانند.

پرچم
هره دوشنبه خپریږي
د امتیاز خاوند او مسؤول مدیر :
سلیمان لایق
آدرس:غوثی مارکیت.محمدجان‌ـ
خان واټ
کابل ـ افغا نستان
دټیلفون لمبر :۲۳۱٦٤
دیوې ګڼې بیه: ۲ر۵۰ـ افغا نۍ

دولتی مطبعه

از آثار مترقی

تئوری علمی تکامل اجتماعی

-۱-

از آنجائیکه انسان در جامعه زندگی میکند و توسط رشته های متعددی با آن مربوط است و نمی‌تواند نسبت به سرنوشت جامعه وطرق تکامل آن بی علاقه بماند، از دیر زمانی بدینطرف مسایل اجتماعی مورد بحث دانشمندان قرار گرفته است. دانشمندان قرن ۱۸ فرانسه و کشور های دیگراروپائی یك سلسله افکار درستی در بارهٔ تکامل اجتماع ابراز داشته بودند بدین‌معنی که: انسان ، نظر یات و رفتار او نتیجه تاثیر محیط اجتماعی است ، همچنین نظریاتی در بارهٔ نقش اقتصاد در تکامل اجتماعی،در بارهٔ آشتی نا پذیری منافع طبقاتی استثمارگران واستثمار شوندگان ، در بارهٔ خصلت‌طبقاتی فلسفه،ادبیات هنر وغیره از طرف ایشان ابراز گردیده بود که برای زمان خود نظریات عمیقی بود ،ولی بنابر درك ایدیالیستی از جامعه ، از این نظریات در تحلیل آخری نتایج اشتباه آمیزی استخراج میگردید .

جامعه شناسان قبل از بنیاد گذاران بزرگ جامعه شناسی نوین وتئوری جدید تکامل اجتماعی (ماتریالیزم تاریخی) قادر نبودند دیالکتیك جریان تاریخی را درك نمایند . در نظر آنها تاریخ‌مجموعهٔ حوادثی بود که با یکدیگر ارتباط نداشتند . آنها باشیوهٔ تفکر خود نمیتوانستند به وحدت و تمامیت زندگی اجتماعی وانگیزه های‌واقعی حوادث تاریخی وسرچشمه‌های مادی این حوادث پی ببرند .

در تئوری جدید تکامل اجتماعی نقایص جامعه شناسی قبلی بر طرف شد ، مسأله اساسی فلسفه‌درانطباق باجامعه بدرستی حل‌گردید وحکم اساسی وعمده این تئوری چنین بیان گردید :**زندگی اجتماعی تعیین کنندهٔ شعور اجتماعی است** . منظور از **زندگی اجتماعی** ، زندگی مادی جامعه ، بخصوص فعالیت تولیدی مردم است، یعنی‌آن روا بط اقتصادی است که درجریان تولید میان انسانها به‌وجود می‌آید . **شعور اجتماعی** عبارت از زندگی معنوی مردم‌است یعنی‌افکار ، تئوری ها و نظریاتی است که انسانها درفعالیت عملی خودآنهارا راهنما قرارمیدهند. نظر مقدم بودن‌زندگی اجتماعی بر شعوراجتماعی ازینجا ناشی می شود که‌انسانها قبل ازآنکه به‌علم، هنرو فلسفهٔ به پردازند ، باید بخورند و بنوشند ، بپوشند ومسکن داشته باشند . برای این امر لازم است زحمت کشید و نعم مادی را تولید کرد .

تئوری جدید تکامل اجتماعی بیان میدارد که مناسبات تولیدی و اقتصادي در میان مجموع مناسبات اجتماعی دارای نقش عمده‌و تعیین کننده است . براساس این نتیجه گیری مفهوم **صورتبندی اجتماعی – اقتصادی** که یکی‌از مهمترین‌واساسی ترین مفاهیم این تئوری است ، فورمولبندی گردید .

صورتبندی اجتماعی –اقتصادی عبارت از مجموعهٔ پدیده ها و جریانات اجتماعی (اقتصادی ، ایدئو لوژیکی ، خانوادگی وغیره) است که اساس آنهارا نو ع‌معینی از روابط تولیدی واقتصادی‌انسانها تشکیل میدهد . تکامل جامعه عبارت است از اینکه یك صورتبندی اجتماعی – اقتصادی طبق قوا نین معین جای خودرا به صورتبند ی دیگری که تکامل یافته تر است میدهد . حرکت مترقی تاریخی بشریت حر کت از صور تبند ی (فورما سیون) کمون او لیه‌بردگی و سپس از بردگی به صورتبندی فئودالی و بعداً به‌سرمایه داری و بالاخره به سوسیا لیزم است .

با ایجاد تئوری علمی تکامل اجتماعی نشان داده شد که **آفرینندگان واقعی تاریخ، توده‌ها ی خلق وزحمتکشان** می‌باشند . تمام ارزشهای مادی لازم در اثر کار و زحمت ملیونها انسان ساده بوجود می‌آید . این تئوری به اثبات رساند که تاریخ دیگر عبارت از مجموعهٔ حوادث پراگنده وبدون‌ارتباط نیست، بلکه جریان منظم ومرتبطی است که برطبق قوانین دیالکتیك صورت می گیرد .

موضوع تئوری‌جدید تکامل‌اجتماعی:

موضوع تئوری جدید تکامل اجتماعی را مطالعهٔ جامعهٔ و قوانین تکامل آن‌تشکیل میدهد . این‌قوانین مانند قوانین تکامل طبیعت عینی است یعنی مستقل از شعور انسان میباشد وقابل شناخت‌است . بین قوانین زندگی اجتماعی وقوانین طبیعی در پهلوی‌وجوه مشترك آنها تفاوتهائی از لحاظ ماهیت وجوددارد.

قوانین زندگی اجتماعی که‌موضوع مطالعهٔ تئوری علمی تکامل اجتما عی است ، توسط علوم اجتماعی دیگر مانند اقتصاد سیاسی ، تاریخ ، زیبائی شناسی وغیره مورد مطا لعه قرار میگیرد . اما هریك از این‌علوم جامعه‌را ازیك جهت مشخص‌درنظر گرفته‌وتعدادمعینی‌ازپدیده‌های‌اجتماعی رامطالعه‌میکند،مثلاً موضوع مطالعهٔ اقتصاد سیاسی روابط تو لیدی و اقتصادی انسانها می‌باشد ، تا ریخ تکامل جامعهٔ را در دورانهای‌مختلف و درکشور های‌مختلف مورد بررسی قرار میدهد ،موضوع بحث زیبا شناسی هنرمی‌باشد وغیره .

تئوری علمی تکامل اجتماعی ، برعکس علوم اجتماعی مشخص به مطالعهٔ عمومی ترین‌قوانین تکامل جامعه می پردازد . این تئوری که‌جزء لاینفك جهان بینی علمی می باشد ، پدیده های حیات اجتماعی را به‌طور دیالکتیکی وعلمی تفسیر می‌نماید . مسایل عمده ومهم تکامل تاریخی را حل میکند وامکان درك این‌مسأله رابوجودمی‌آورد که، خلق و شخصیت های اجتماعی در تاریخ چه نقشی دارند ، طبقات و مبارزهٔ طبقاتی چطور پدید آمد ،دولت چطور پیدا شد ،انقلابات اجتماعی چرا وا قع میشود ومسایل عمومی دیگرازتکامل جامعه .

از مطالب گفته شده در بالا بر می آید که بدون تئوری جدیدتکامل اجتماعی ، یعنی بدون شناسا ئی قوانین کلی تکامل اجتماعی ، هیچ علم اجتماعی مشخص نمیتواندتکامل نماید ، چه این تئوری‌اسلوب تحقیق علوم اجتماعی دیگر را بو جو د می آورد و به مورخین ،اقتصاددانان ودانشمندان درامر تعیین مقا م و اهمیت هریك ازین علوم در میا ن مجموع پدیده های اجتماعی ، کمك می‌نماید .

شناخت قوانین ماتریالیزم‌تاریخی این امکان‌را به‌وجود می‌آورد که نه تنها پدیده های مغلق زندگی‌اجتماعی مورد بر رسی و تفسیر قرار گیرد بلکه حیات اجتماعی به نفع زحمت کشان تغییر یابد ، پدید آمدن‌تغییر در حیات اجتماعی برطبق قوا نین تکامل جامعه ، عبارت از تحقق ضرورت تکامل تاریخی بشر یت می‌باشد .

ضرورت تاریخی و آزادی‌انسان :

ضرورت تاریخی از ارتباط داخلی پدیده های اجتماعی ، برطبق قوانین معین بوجود می‌آید و اجباراً بوقوع می‌پیوندند ، یاباید واقع گردد مثلا تو لید مادی از روی ضرورت تعیین کنندهٔ تمام جوانب زندگی اجتما عی میباشد ، یاتعویض یك نظام اجتماعی به نظام اجتماعی دیگر ووقوع انقلابات اجتماعی یك ضرورت تاریخی است .

انسان نمی‌تواند قوانین تکامل جامعه را لغو کند و قوانین جدیدی بیافریند ، ولی قادر به شناخت قوانین تکامل جامعه و ضرورت تاریخی می‌باشد وبر اساس این شناسائی فعالیت آگاهانه ایرا در امر تکامل اجتماعی میتواند انجام دهد .

آزادی انسان در شناخت‌ضرورت تاریخی واستفاده ازآن به نفع‌انسان ورفع‌نیازمندیهای‌آن‌است. بایددرنظر داشت که‌آزادی‌انسان‌بمعنی استقلال از قوانین طبیعت وجامعه نمی باشد، چه چنین استقلالی واقعیت عینی ندارد و خیالی بیش نیست .

آزادی در نتیجه تکامل طو لانی تاریخی به وجود آمد ، یعنی‌انسا ن متنا سب با پیشرفت علم و تولید بر طبیعت چیره شد ،با شنا سائی قوانین عینی ضرورت تار یخي را متدرجاً تحت ارادهٔ خودقرار داد و خودرا از تاثیر جریانات نا مطلو ب طبیعت آزاد ساخت.اما این‌آزادی بمعني‌تسلط مطلق‌درهرگونه شرایط بر جریانات اجتماعی نمی باشد ، مثلا درجامعهٔ سرمایه داری انسان دستخوش تصادفات بوده وقانو ن انارشی و رقابت تولید سرمایه‌داری امکان تنظیم فعالیت‌تولیدی‌را طبق پلان قبلی از میان بر میدار د .

فقط با پدید آمدن مناسبات نوین تولیدی (مناسبات سوسیالیستی) ، برای اولین بار امکانات واقعی‌جهت تسلط بر ضرورت تاریخی و نیل به آزادی حقیقی بوجود آمدودرنتیجه انسان امکان آنرا بدست آورد که با استفاده آگاهانه ازین قوانین‌حیات اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی‌جامعه را رهبری نماید ، بابسط و گسترش و سیعتر وعمیقتر این مناسبات حرکت بزرگی از جهان ضرور ت‌به سوی آزادی انسان به عمل می آید و بیشتروهمه جانبه‌ترمیشود .

آسه‌مایی

از حقوق دموکراتیك مردم

آزادی لسان

اصل آزادی زبان عبارت ازآنست که تمام مردم حق داشته باشند به زبان مادری و مروج خود حرف بزنند ،علم‌بیاموزند ،نشرات نمایند، مکاتبه کنند ودر محاکم ازخود دفاع نمایند. ازنظر پرنسیپ نمي توان هیچکسی را اجباراً وادار به‌آموختن تکلم و نوشته به لسان دیگری نمود (غیراز آنچه که ماهیت تعلیمی دارد ودرینجا موضوع بحث ما نیست).

در شرایط تسلط استعماری ودر تهاجمات سابق چنین مرسوم بود (حتی تا کنون به اشکال مختلف‌در جوامع طبقاتی معمول است) که‌وقتی یك ملت یا قوم تحت تهاجم‌وتسلط ملت یا قوم حاکم قرار می گرفت، زبان مادری و فرهنگ ملی ملت یا قوم تحت ستم مورد تحقیر قرار گرفته و کوشش میشد که به زور سر نیزه محو شود و لسان ملت یا قوم ستمگر برایشان تحمیل گردد، تمام امور دوایر حکومتی ، دفاتر مالیاتی واداری ،محاکم‌و مکاتب به آن لسان بر گردانده شود . مقرر می گردید که نامه‌ها ، مکاتیب و عرایض به ادارات و مقامات رسمی به‌زبانیکه مردم به آن‌هیچ آشنائی نداشتند تحریر یابد و حتی مردم وادار گردند که جبراً به آن تکلم نمایند . همچنان از طرف ملیت ها واقوام حاکم در درون جامعه نیز بر ملیت ها واقوام دیگر واقلیت هاکه در یك سر زمین مشترك و مادری بسر می برند ، رویهٔ بدتر از آن صورت می گرفت .

پر واضح است که این رویهٔ ظالمانه علاوه بر استخفاف بزرگی که بر ملل محکوم بود ، باعث آن می گردید که تمام غنای علم‌وفرهنگ ملل وامکانات انکشاف آن از میان برود ویا لطمهٔ سنگینی بر آن وارد آید تا درهمان‌مراحل ابتدائی‌انکشاف خود باقی بماند ، بسیار استعداد های پرنبوغ‌اقلیتها‌وملتهای ستمدیده و محکوم ، در نطفه محو گردد .

نمونه هائی از چنین فشار ها و ستمگری های ملی در تاریخ و حال زیاد است ، که به طور مثال‌میتوان فجایع و بدبختی هائی را که ستم استعماری انگلیس بر مردم هند و پاکستان تحمیل کرد ، از رشدو انکشاف السنهٔ ملی جلو گیری‌نمود ودر عوض آن نفاقهای ملی و لسانی را دامن زد ، یاد آوری نمودکه‌امروز جامعهٔ هند از ناحیهٔ لسانها و صورت حل این مسأله مواجه به مشکلات عظیمی می‌باشد .

فشار ها و محدودیت ها ئیکه از ناحیهٔ لسان برمردم واقع‌میگردد نه تنها مانع توسعه وانکشاف‌وغنای علمی وفرهنگی جامعه میشود ،بلکه موجب برهم خوردن شیرازهٔ وحدت یك کشور وجامعه نیز شده‌میتواند واین حقیقتی است برخلاف این عقیده که ترویج و تبلیغ‌می گردد: گویا عدم تساوی زبانها و تبعیض در برابر بعضی از آنها ، امری طبیعی و ضروری برای حفظ‌تمامیت ووحدت ملی در یك کشورمیباشد .

بااستفاده ازین نظر واستنباط غلط ، توسط محافل و عناصرحاکمه وارتجاعی کوشش میشود که‌به تمام قدرت‌ووسایل دست‌داشته، فرهنگ، زبان و خصوصیات ملی یك ملت ، ملیت یایك قوم سرکوب گردد .

بدینجهت است که مسألهٔ آزادی ملتها از یوغ استعمار ، ستم و استبداد ووابستگیهای گوناگون بر اساس حق‌تعیین سرنوشت ملل به صورت یك مسألهٔ حاد واوج گیرندهٔ جهان امروزی درآمده است .

ایدئو لوگها مرتجع وبورژوائی سعی می ورزند که حل مسألهٔ ملی را به صورت غلط و به اشکال کهنهٔ آن تبلیغ نمایند ، زیرا مصالح و دوام حاکمیت طبقات حاکمه را درآن می‌بینند ، ولی جهان بینی علمی و نوین ثابت می سازد که طبیعی بودن عدم تساوی میان ملل و خصومت ملی ادعا ئیست بی پایه وامر یست مصنوعی که زائیده شرایط نا جور اجتماعی واقتصادی می‌باشد .ملتها و اقوام از نژادهای مختلف میتوانند با وارد آمدن تحول کیفی و بنیادی در زندگی مادی واقتصادی ایشان که بر پایهٔ تغییر در روابط تولیدی بسود طبقات محروم جامعه صورت می پذیرد ،باحقوق کاملا مساوی، در حالیکه فرهنگ و لسان ملی‌شان پیوسته تکامل اختیار می نماید،در کمال صلح وآرامش و وحدت و هم‌آهنگی درکنارهم ، دریك‌وطن بسر برند .

آنچه را ایدئو لوگهای مرتجع و بورژوائی ادعا مینمایند که مسألهٔ ملی و لسان حل نا شدنی است و خصومت ملی پابرجا می ماند،تاآنجا صحیح است که سیستم های‌مبتنی برطبقات واستثمار انسان ازانسان باقیست و مصداق آن تمام جهان کهنه و جوامع طبقاتی می باشد،ولی این‌مسأله درجوامع‌نوین بری‌ازهرگونه ستم‌واستثمارانسان ازانسان، راه‌حل معقول ومنطقی را به خود یافته است، شکل جدیدی از روابط و همکاری بین ملل پدیده آمده و تساوی واقعی بین آنها به تحقق پیوسته است .

نظام های نوین مترقی در جهان عملا به اثبات رساند که راه حل منطقی و مترقی این مسأله‌اینست‌که اسارت اقتصادی و سیاسی ازمیان مردم برداشته شود ، حقوق مساوی برای تمام مردم تامین ،لسان و فرهنگ آنان ، بدون اینکه از هم جدا شوند ، احترام و تقویت‌گردد. والبته این امر موجب آن می شود تامردم داوطلبانه متحد شوند و مسایل بغرنجی را متفقاً حل‌نمایند. برین اساس بقایای قبایل واقوام منفرد وعادات قبیلوی و قومی‌ازمیان میرود و فرهنگهای ملی که محتوی آنها مترقی می‌باشد ، رشد میکند استعداد و قریحه ملی‌و لسانی‌دریك وطن مشترك پرورش می یابد .

تا اینجا مطلب عمومیاتی بود که تذکرات مختصری از آن داده شد و حال باید دید که وضع‌لسانها درکشور ما از چه قرار است :

در کشور عقب ماندهٔ‌ما ،زبانهای متعددی‌موجود است که مردم به‌آنها مکالمه می‌نمایند. تمام‌خلقهای‌کشور با وصف داشتن لسان های‌جداگانه مشترکاً رنج و بدبختی را متحمل شده اند ودر مبارزات علیه‌بیگانگان و مهاجمین دوش بدوش هم ازوطن دفاع کرده اند . ولی استعمار و طبقات حاکمهٔ ارتجاعی در طول تاریخ کشور باایجاد کینه وخصومت میان خلقهای زحمتکش وطن‌کوشش کرده اند که‌از اتحاد ووحدت آن ها جلوگیری نمایند . زمانی اختلافات

(ص ٤)

از (ص اول)

خواستهای عمده...

وگفتار،انتخابات‌وتظاهرات،اعتصابات وغیره‌حقوق‌و آزادی های‌دموکراتیك، تشکیل جرگه های ولایتی تا دهات وتأمین حقوق فرهنگی و سیاسی تمام خلقهاو اقوام کشور بدون هیچگونه تبعیض ، تأمین حقوق اجتماعی و سیاسی زنان ،حل فوری مسأله کوچیان و قبایل ، اصلاحات دموکراتیك دستگاه اداری،اقتصادی ، مالی ، تجاری ، قضائی ، فرهنگی و غیره ، طرد اِستبداد از کشور ، استقرار عادلانه سطح قیمت ها و افزایش غله در کشور .

—پیروی از سیاست بیطرفی مثبت برمبنای‌اصول‌همزیستی‌مسالمت آمیز و ضدیت علیه پکت های نظامی سنتو ، سیاتو درهمجواری‌افغانستان وسایر پکتهای منطقوی اسارت آور، دفاع پیگیر از جنبش آزادیبخش ملی پښتونستان و بلوچستان و تمام جنبش های ملی و مترقی و توسعه روابط افغانستان باکشور های سوسیالیستی وملی‌وضدیت‌باتجاوز، استعمار کهن و نوین و امپریالیزم ودفاع پیگیر از صلح جهانی .

خواستهای عمده‌ومبرم‌دموکراتیك وملی خلق ایران قرار آتیست :–

الف : خواستهای عمده :

استقرار یك حکومت ائتلافی‌ملی ودموکراتیك که میتواند همه نیرو های مترقی و تحول طلب جامعه را تخت رهبری یك جبههٔ واحد برای اجراء وظایف عمده زیرین متحد سازد :

تأمین استقلال‌سیاسی واقتصادی، اجراء قانون ملی کردن نفت و کوتاه کردن دست سرمایه غارتگر امپریالیستی از صنایع ایران ، اتخاذ سیاست بیطرفی ، تأمین آزادیها و حقوق دموکراتیك بمثابه عمده ترین خواست‌ها ، اجراء اصلاحات ارضی رادیکال ، بسط و تقویت بخش دولتی و اتخاذ راه رشدغیرسرمایه‌داری ، صنعتی کردن کشور ، ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان و تأمین ترقی همه جانبه و تأمین حقوق حقهٔ خلقها و اقلیتهای ملی درچار چوب وطن واحد ایران .

ب : خواستهای مبرم و فوری :

علاوه به نیل به هدفهای عمده فوق ، نیل به هدفهای مبرم زیرین خواست فوری ملت برادر ما ایران بشمار میرود .

علني شدن کلیه احزاب ملی و دموکراتیك ، عفو عمومی زندانیان و تبعیدیان سیاسی ، تأمین امکان بازگشت کلیه پناهندگان سیاسي از خارج‌بایران، بسط فعالیتها وآزادی‌های سندیکائی ، اجرای‌پیگیرقوانین اصلاحی و رفورمها ، خروج ایران از پیمان سنتو و قرارداد دو جانبه و اتخاذ سیاست بیطرفی ، بسط روابط ایران با کشور های سوسیالیستی وملی ، تأمین حقوق ایران در مورد نفت و اجراء قانون ملی شدن‌صنایع نفت ، تأمین همبستگی ایران و جنبشهای ملی و مترقی و از آنجمله جنبش مترقی ملی کشور های عربی، تشکیل انجمنهای ایالتی وولایتی و تأمین حقوق فرهنگی خلقها درایران.

اکنون بصراحت پاسخ میدهیم‌که تنها در صورت تحقق خواستهای خلق های زحمتکش آزاده و برادر دوکشور همجوار افغانستان وایران در رشتهٔ مناسبات داخلی و خارجی، میتوان مناسبات واقعی برادرانه و نیرومندی را بین افغانستان وایران بر بنیاد اصول نوین استوارساخت. تجربه مبین این حقیقت است کــه استقرار مناسبات صرفاً هیأتهای حاکمه‌کشورها بدون‌تأمین خواست‌های خلق وپیوند با خلق بیست بنیاد است . باید خاطر نشان‌ساخت تاکه امپریالیزم ، این دشمن آشتی‌ناپذیر خلقها ، در جهان وجوددارد و دول ذیعلاقه درمناسبات‌بین‌المللی بمثابه هواداران آن عمل میکنند ، تعقیب‌مشی «مستقل ملی» درسیاست خارجی امکان پذیر نمی باشد . زیرا « امپریالیزم بین کشور ها مناسباتی جز مناسبات تسلط و تبعیت و ستم اقویا برضعفا قایل نیست » باید جداً در نظر داشت که امپریالیزم بعضی وقت در کشور های دارای سیاست بیطرفی بصورت‌غیرمستقیم، ازطریق هواداران و کشور هــای وابسته خود که در قید پیمانهــای منطقوی نظامی و اقتصادی انــد ، اعمال نفوذ کرده وسعی می نماید تا این کشور ها را نیز در نظام اقتصاد سرمایه داری و امپریالیستی حفظ کند و نابرابری حقوق آنها را در داخل این نظام استثمارگر استقرار بخشد . امپریالیستها تلاش مــی ورزند با توسل به شیوه های نو و باشکال تازه‌و «ظریفانه» باستثمار استعماری ملل ادامه دهند .

اکنون سوال دیگر در اینجاست که آیا طرح مناسبات « جدید » بین افغانستان و ایران بخصوص بدین جهت که هیأت‌حاکمه ایران‌جانبداری خاصی را در سیاست خارجي خود خاصتاً شرق میانه تعقیب میکند ، چگونه بر ملاك منافع ملی ما «تنظیم» شده میتواند ؟

بهتر آن خواهد بود که پاسخ سوال خودرا از طریق طرح‌سوالهای دیگری در معرض قضاوت نیروهای ملی ، دموکراتیك و ترقیخواهان وطنپرست بگذاریم ، تا حقایق‌روشن گردد . در هر حال طرح سوالهای زیرین به هیچصورت مانع تعقیب سیاست فعال وپیگیر و (مطابق به اصول همزیستی مسالمت آمیز) در جهت بهبود و توسعه مناسبات با کشور همجوار ما ایران ، بمنظور **تأمین صلح** دراین منطقه‌جهان بوده نمیتواند.مامعتقدیم که‌پیروی‌ازسیاست مسالمت آمیز « که معطوف بر ضد ارتجاعی ترین و جنگ طلب ترین نیرو های امپریالیزم میباشد ، مبنای نظرش احترام بحقوق هریك ازملت‌ها در مورد اینست که شخصاً‌رژیم اجتماعی و دولتی دلخواه خود را انتخاب نماید » .

سوال ها بدین ترتیب طرح میگردد :

— آیا ایران در پیمان تجاوزکار سنتو در همجواری افغانستان و در پیمان عمران منطقوی (آر ، سی ، دی) که پاکستان‌عضوهردوی آنست قرار ندارد ؟ بنابراین آیا مسألهٔ پښتونستان و مقام سیاست بیطرفی افغانستان لطمه نمی بیند ؟

در اعلامیهٔ مشترك افغانستان و ایران نخست وزیر ایران در بارهٔ سیاست بیطرفی وعدم الحاق

(ص ۳)

دستگیر پنجشیری

زموږ د هیواد زړور

اوزیار ایستونکی بلوڅان

ډیری پیری تیری شو یدی چه زموږ د هیواد زړور بلوڅ خلك ، د افغانستان په جنوب غربی څنډه کښی خپل لرغونی او ویاړه ډك سنن ، او زموږ د واحد هیوا د افغانستان ارضی تمامیت او ملی استقلال ساتی .

بلوڅی ژبه او د بلوڅانو کلتور پخپله مجموع کښی د افغانستان د ملی ثقافت دغنی خزانو او تاریخی میراثونو یوه ښکلی او په زړه پوری برخه ده .

غیرتی بلوڅانو د نیمروز پــه ولایت کښی اوسیږی یعنی په هغه ځمکه کښی چه زموږ دلرغونی تاریخ د قهرمانانو او پهلوانانو زیږند ځای او زموږ د پخوانیومبارزانو زانگو ده .

زموږدهیواد زړه‌وراوزیار ایستونکی نسلونو داخلاقی شهامت اورشادت تر ټولو عالی میراثونه وړی دی .

زموږدهیواد زړه‌وراوزیارایستونکی بلوڅان ، دلاش جوین ، قلعه فتح ، کنگ او چهار برجك په سیمو کښی اوسیږی او داسیمی د هیواد ډیری زرخیزی سیمی بلل شویدی .

دوی پدی سیمو کښی تر قبیلوی او طائفوی شرایطو لاندی او پــه زړو ارباب رعیتی او ملوك الطوئفی مناسباتو کښی د محلی فیوډالونو تر منگولو لاندی ژوند کوی .

د نیمروز دولایت زیار ایستونکی بلوڅان ، دتولید له هرراز وسائلو نه محروم دی ، او زیاتره په تودو دښتو او کلیو کی اوسیږی .

له یوی تخمینی څیړنی سره سم تقریباً د پنځه څلویښت زرو بزگرو او شپنو بلوڅو ربړ او د کار قوت د څو محدودو بډایو کورنیو دتجملی ژوند لپاره استثمار یږی .دا محلی متنفذین د سردارانو په نوم یادیږی ددی محلی متنفذینو کورنی لــه لسو زرو تر څلویښتو زرو جریبو ځمکو پوری لری او د بــزگرانــو سلگونه کورنی یی تــر ارادی او تسلط لاندی دی . او پدی تــوگـه دا کورنی د بلوڅو د زرگونو نارینه او ښځو بزگرانو په ژوند لوبی کوی د بلوڅو محلی فیوډالان ، له هرراز مادی نعمتونو څخه برخوردار دی ، مهتران لری ، کمندونه لری ، بادی او ښان لری ، نوکران او چاکران لری ، حاضر باشان لری ،دسپرلی، بار او ښکار موټرونه لری ، جگی کلاوی اومضبوط بـرجونـه ...

لنډه دا هغه څه چه ټول بلـوڅ خلك یی نلری ، د نیمروز د ولایت څـو تنــه ستر محلی مــلاکان او فیوډالان یی لری .

تر کومه ځایه چه موږ اطلاعات لرو بلوڅو محلی متنفذین ، پخپلو سیمو کښی د نامحدوده سیاسی قدرت خاوندان دی ، رعایا هیڅکله بی د دوی له اجازی نه حکومت ته عرض نشی کولای ، دوی د دهقانانو د جسمی ربړولو حق ځانته بالکل ثابت بولی ، دوی پر دموکراتیکو حقوقو او آزادیو ځان نه خبر وی .

داساسی قانون دموکراتیك ارزښتونه د بلوڅو په سیمه کښی لاتر اوسه له قوی نه فعل تـه ندی راغلي .ددی سیمو حکومتی مامورین یوازی دهمدی سردارانو گټی ساتی او د بلوڅو د محلی متنفذینو او سترو ملاکانو په‌منگولو، کښی ښکیل دي .

وژونکی فقـر ، شدید استثمار نا پایه رنځونه ، ظلم او تجــاوز ، بیسوادی ، جهل او طبقاتی ستم دبلوڅو دخلکو د کوژتی ډیر پخوانی میلمانه دی .

که څه هم زموږ د وطنوالو بلوڅو سیمه ډیره پراخه ده ، حاصل خیزه خاوره لري او د خاشرود ، هیلمند او فراه رود سیندونه‌یی د بیابانونو له سینی نه تیریږی ، مگر د زړو فیوډالی تولیدی مناسباتو دتسلط له کبله او د بلوڅو خلکو د رفاه او نیکمرغی سره د افغانستان دحکومت دبی علاقگی په وجه ، هر کال د بلوڅو دکروندو یوه برخه دسیندونو د طغیان په موده کښی تر اوبو لاندی کیږی ، او پدی سبب دي خلکو ته درانه تاوانونه وراوړی او دبزگرانو په سلگونو کورنی دربدره او بــی ټاټوبی کیږی .

ددی حقائقو د درك په وجه او د بلوڅو خلکو د ژوند د سرسختــو واقعیتونو په رڼا کښی کیدی شی د افغانستان د خلکو د دموکراتیك او نجات بخشونکی مرام په صحت پوه شو ، او شکاره ادعا وکړو چــه د افغانستان د خلکو عالیه مصالح او بالتبع دبلوڅوخلکو گټی ایجابوی چه ژر تر ژره دی پــه هیواد کښی زاړه او وړاسته تولیدی مناسبات بدل شی ، او ارضی ژور اصلاحات دی بی له ځنډه د بزگرانو لـه خـوا پخپله د بزگرانو پــه گټه تحقق پیدا کړی ، د بلوڅو پرگنی چه بی له شکه دافغان ملت او خلکو پیاوړی مادي او معنوی قدرت دی ، باید د استبداد او ارتجاع له‌خونړیو منگولو څخه آزاد شي . او یوازی له همدی لاری کیدای شی زموږ په گران وطن افغانستان کښــی دسترو کیفـي تحولاتو مادی او کلتوری پــایــی ودریږی .

بریالی دی وی دافغانستان د بلوڅو او ټولو وروڼو خلکو ټینگ ملي پیوستون .

(د لومړی مخ پاتی)

دبشرد حقوقو...

کار اخلی، بلکه دخپل تیری‌کوونکی داخلی تبعیضی سیاست په دوام، دنورو هیوادونو په‌داخلی چارو کی هم لاس وهی .

هر کله او هر چیری چه د آزادی‌غوښتنی آواز جگ شــویـدی بین‌المللی امپریالیزم ورځغلیدلی او په سل‌هاوو او زرهاوو آزادی غوښتونکی یی‌په خاورو او وینو لړلی دی .

هغه ظالمانه‌جگړه،چه‌امپریالستی انحصارات‌یی په ویتنام کی پر مخ بیایی، په حقیقت کی د بشردحقوقو داعلامیی‌اود ملگرو ملتو دمنشور اود ټولو بشری ، اخلاقی او وجدانی اصولو پر ضد یوه جگړه ده.داجگړه دهغه‌ملت پر ضد کیږی کــوم چه د ژوند حق، د آزادی حق‌اودنیکمرغی دتعقیب حق غواړی .

دبشر د حقوقو داعلامیی سرنوشت په گردوسرمایه داری هیوادونو کی تر امریکا ښه نه دی .

امپریالستی انحصارات دخپلو فاشیستی ډول دیکتاتوریو په‌وسیله له «لزبن» نه‌تر «آتن» پوری عملا دډموکراتیکو حقــوقو او آزادیو پر ضد راپاڅیدلی دی .

په جنوبی افریقااو رودیشیا کی دسپین پوستو اقلیتونو فاشیستی دکتاتوریودبین‌المللی امپریالیزم دمالی ، نظامی او سیاسی مرستو په‌ملاتړ د غیر اروپایی خلکو ستر اکثریتونه له‌ډیرو لومړنیو حقوقو او آزادیو نه محروم کړی او آزادی غوښتونکی په ډیره وحشیانه توگه‌، په‌دار خیږوی . د فلسطین سل گونه زره عربی‌مهاجـرین دامپریالیزم د توطئی په‌اثر د هیواد دلرلو له حق، له ډیر طبیعی بشری حق‌نه محروم شوی او له شلو کلونه راپدیخوا خپل وطن ته د بیرتــه گرزیدو په هیله ، په‌نهایی بدمرغی او فقر کی د سوځوونکو دښتو په زړه کی تر خیمو لاندی ژوند کوی:

خپل هیواد ته به را و گر زو :

زموږ هیواد هم د بشر د حقوقو اعلامیه لاسلیك کړیده او همدا سر کال د بشر د حقوقو په‌کنفرانس کی‌دافغانستان نماینده، د بشر دحقوقو داعلامیی په هکله خپله پابندی یو ځل‌بیا اعلام کړه. مگر کله چه‌د هیواد د حاکمه‌محافلو عمــل ته وکتل شی ، دلته نه یوازی دبشر دحقوقو داعلامیی دموادو د تطبیق په لاره کی‌مؤثر اقدامات ندی شوی بلکه په ډیرو مواردو کی پر له‌پسی دهغوی پر ضد عمل شویدی . بی محاکمی حبسونه، دتړلیو دروازو تر شا محاکمی ، دانسانی کرامت په‌خلاف‌زبرول‌اووهل، دافرادودحقوقو غصــب او د هغـوی د آزادیــو اختناق،زموږ په هیواد کی‌دحکمرانی معمولی شیوه ده .

په‌دی کال کی چه‌د بشر د حقوقو کال بلل شویدی ، دهیواد سلگونه کارگران دجرم له اثبات نه پرته، یوازی په سوله‌ایزواو قانونی اعتصابونواومظاهرو کی ، د صنفی غوښتنو په خاطر، د گډون په‌گناه، د راز راز دسائسو سره مخامخ او له کاره وایستل شول او ځنی لابندیخانو ته ولویدل .

کار فرمایان او تاجر پیشه‌دلال سوداگران دحکومت د عمالو په مرسته‌ د پوهو وطنپالو کارگرانو پر ضد دسیسی جوړوی اودهغوی د«بدنامولو» لپاره زمینه برابروی.

په هیواد کی سیاسی گوندونه صنفی اتحادیی او سندیکاوی وجود نلری . د فکراو بیان دآزادیو اوهمدا راز د نورو آزادیو په‌مقابل کی ستر خنډونه اچول کیږی .

سره له‌ دی چه په‌اساسی‌قانون کی د هیواد ټول اتباع (ښځی او نارینه) مساوی حقوق لری ، مگر عملا دژوند په ټولو اقتصادی‌اواجتماعی ځانگو کی دښځی او نارینه تر مینځ زیات تبعیضونه شتــه دی ، اود حقوقو د تساوی په برخه کی‌دا ټول تبلیغات له عوام فریبی‌نه پرته‌بل‌شی ندی. که څه‌هم داساسی قانون له نظر د هیواد په سیاسی ژوند کی گډون دهر افغان وگړی وظیفه‌ده، مگر د هیواد حاکمه ارتجاعـی محافل د ضد دموکراتیکو قوانینو دوضع کولو له لاری دخلکوستری ډلی‌داساسی قانون د مصرحــه ارزښتونو اود بشردحقوقوداعلامیی په خلاف تر بیلو بیلو نومونــو لاندی په سیاسی ژوند کی له‌گډون نه منع کوی .

تر څو چه بشری ټولنه له‌اجتماعی لحاظه په ستمگرو او ستمکښو طبقو باندی ویشل شوی وی ، تر څو یو انسان حق ولری چه بی له‌کاره ژوند وکړی اود خپل خاص اجتماعی موقف پر بنا بل انسان استثمار کاندی، د بشر حقوق به له‌لفظه‌پرته بل‌معنی ونلری .

یوازی له یوه‌انسان‌نــه د بـل انسان داستثمار دمحوکولو له لاری کیدی شی دانسان له پاره‌تضمین شوی حقوق او آزادی. تأمین شی .

خلیل زمر

زندگی حمالان(جوالیها)

نمونه ئی از یك زندگی پر از محرومیت در کشور ما

جوالی ها (حمالان) گـروهی از زحمتکشان‌خلق نجیب ما بشمار میرود که کار سنگین‌ودشواری‌راانجام‌میدهند، ولی حیاتی سخت پرمشقت ودردناك دارند . از صبحگاهان تا هنگامیکه شب فرا میرسد، در زیــر آفتـاب سوزندهٔ تابستـان وسـردی طاقت فرسای زمستان،بار گرانی رابپشت حمل مینمایند وگاهــی هم انتظـار کشنده ئی را متحمل میشوند تاکسی فرا رسد و ازایشان‌بخواهد که‌بارش راحمل کنند. اکثر اینها بیش از یك وزن معین وحتی بعضاً بالاتر ازطاقت وتوان خود را حمل مینمایند.

حمل‌بار به پشت انسان امری بس دشوار و در عین حال ننگ جامعه طبقاتی ، لکه ئی بر روی طبقــات استثمار گرو ،مفتخوار جامعه ماست. باوصف تحمل اینهمه مشقت ها که پشت شان در زیر بار واقعاً خم میگردد، حمالان‌عایدی‌را که‌روزانه (در صورت پیدا شدن کار) بدست می آورند، به حدی قلیل است که‌با آن حتی مصرف نـان خشك خـود و خانواده شان را هم تامین کرده نمی توانند .

عاید فوق‌العاده‌ناچیز حمالان‌اجازهٔ به کرایه گرفتن منزل مستقلی رابه آنها نمیدهد. مجبور اند که فقطیك اتاق نمناك سیــاه ، دود زده و پـر ازانواع خزنده‌هارابا‌کاستن ازمصرف نان خالی وچای‌تلخ،که غذای‌همیشگی شانـرا تشکیل میـدهد ، به کرایه گیرند ویاباقبول شرایط مشکلـی، بعضاً در برابر انجام کار برده وار چند تن از اعضای خانواده خود برای صاحب منزل، چنین یك اتاقی را به دست آورند وسر پناه خود سازند.

این وضع فلاکتبار زندگــی، فقر غذایی وکار کمر شکن که آهستــه آهسته قوای آنهارابه تحلیل می‌برد، باعث آن میگردد که این انسانهــای شریف وزحمتکش همیشه علیــل و رنجور بوده، عمر طبیعی شان کوتاه شود وبا در گذشت خود، عایلــه و اولاد بی پناه وبیکس خود را تنها و بلا تکلیف گذارند .

وضع ناگوارکودکان این‌انسانهای زحمتکش بابدنهای لاغر، چهره های رنگ پریده، زرد وعاری از طراوت‌و هر گونه شور وشوق طبیعی آنــها، رقتباروتکان دهنده است. هیچگونه امکانی‌برای‌تحصیل آنهامیسر نیست، مجبور اند از همان آوان کودکی‌بکار به پردازند تامددگارپدر قبل ازوقت پیر وبیچارهٔ خــود، بــرای تامین مصارف بخور ونمیر زندگی گردند.

برای کسیکه ندیده باشد غیرقابل تصور خواهد بود که لباسهای کهنه وژولیده جوالی ها بحدی وصله روی وصله میخورد که اصلا ماهیت‌ورنگ اولی خود را از دست میدهد .

فرا رسیدن فصل زمستان‌مصیبت دیگری بالای بدبختی های شان‌اضافه مینماید ،ازیکسولباس ولحاف گرم ، چوب وزغال ندارند وازسوی دیگر برای شان کار کافی پیدا نمیشود.

افزایش نفوس در دهات ،بیکاری ، قلت عواید ،شرایط بسیار بدزندگی، ظلم وستمگری ارباب نفوذ،بخصوص در مناطق کوهستانی کشورخانواده های زیادی از اقوام مختلف رامجبور میسازدکه محل و ماوای خود راترك دهندوبه شهرهارجوع‌کنند ،درشهرها نیز کار مناسبی نمــی یابنـد و بهبودی درزندگی‌شان‌رونما نمیگردد بنابرآن ناگزیر اند که جوالی گری (حمالی) کنند. بدین ترتیب‌از نیروی کار این گروه بزرگ زحمتکشان‌آماده ومستعد بکار، در امــور تولیـدی استفاده بعمل نمی‌آید. قرارتخمینات ابتدایی به تنهایی‌در شهر کابل‌شش فیصد نفوس‌آنرا جوالیهاباخانواده‌های شان تشکیل میدهد، که سی هزار نفر میشود .

تعدادی از جوالیهاکه ابتدایی‌ترین وسیله حمل ونقل، کـراچـی دستی را در اختیار دارند، نا هنجار ترین وضع در برابر ایشان صورت‌میگیرد وپیوسته مشکلاتی‌برای شان‌تراشیده میشود. از عبور و مرور آنها بر روی جاده های عمومی (که اینها و سایر زحمتـکشان باکــار خود مصــارف ساختمانی آنرا پرداخته‌اند) بازداشته میشوند ،تاآخرین مودل موتــر های مفتخواران وسر باری های جـامعه رفت وآمد نماید .

زندگی‌تلخ ودردناك حمالان (جوالیها) درکنار زندگی های پر تجمل عده ئی محدود از ثروتمندان نشان دهندهٔ فاصلهٔ عمیق بین‌فقروثروت درکشور ماست .

از (ص ۲)

خواستهای عمده ومبرم...

هیچگونه اظهار نظری نکرد ، در حالیکه حکومت افغانستان موقــف خوددرادرزمینه تائیدنمود،بدین‌ترتیب آیا سیاست خارجی ایران در قطب مخالف کشور های بیطرف آسیا و افریقا ومنجمله افغانستان‌وبخصوص جنبش های مترقی و ملــی قــرار ندارد ؟

— آیا غول های انحصارات‌امپریالیستی و کمپرادور های ایرانــی در صنایع ایران تسلط ندارند ؟

— آیا توسعهٔ روابط اقتصادی و بازرگانی بین دو کشور مانع رشد صنایع ملی کشور ما (که بصورت خجالت آوری عقب مانده است‌وبنابر اعتراف خود حکومت ، افغانستان مواجه به رکود اقتصادی است) نمیگردد ؟

خوانندگان گرامی لطفاً به مقالهٔ (از کیهان‌بین‌المللی انگلیسی) تحت عنوان « روابط تجارتی ایران و افغانستان توسعه پیدا میکند » منتشرهٔ در شماره ٤ شنبه ٨ عقرب ۱۳٤٧ روزنامهٔ‌اصلاح‌مراجعه‌فرمائید، ماصرف یك نکتهٔ آنرا منحیث نمونه خاطر نشان میسازیم :

در مقاله نامبرده گفته میشود که محصولات‌صنعتی ایران «درافغانستان بازارخوبی میداشته باشد ... ایران میتواند بعضی مــواد خـام را از افغانستان خریداری وپس از پختن دوباره صادر نماید » .

آقایان وطن‌خواهان و ملت‌خواهان خودی (!) توجه خواهند فرمود که انحصارات خارجی در حیات‌اقتصادي ایران تسلط کامل دارند !

معهذا باید خاطر نشان ساخت‌که این تذکر به معنی آن نیست کــه ما مخالف بسط همکاری در رشتـهٔ اقتصادی‌وتجاری‌باخلق‌برادرخودایران میباشیم. خیربه‌هیچصورت! ولی ما طرفدار چنین روابطی در زمینه‌استیم که از یکسو زمینه رشد اقتصاد ملی وفرهنگ مترقی‌هردوکشورمساوی‌الحقوق افغانستان‌ و ایران را تبارك ببیند و از سوی دیگر خصلت استعماری و استعماری نوین را نداشته باشد و وسیلهٔ استثمار خلق های کارگر هر دو کشور و نفوذ امپریالیزم قرار نگیرد.

— سوال مهم دیگر اینکه آیــا دراین روابط «جــدیــد» اقتصادی ، تجاری و ترانزیتی فی‌مابین‌افغانستان و ایران عنصر «اتحاد مقدس» و نقشهٔ اختناق و رشد ضد سرکوبی نهضت آزادی بخش ملی و دموکراتیك ضد ارتجاع و ضـد امپریالیزم خلقهای افغانستان وایران بصورت « ظریفانه » دخالت ندارد ؟

از طرح این سوال مارا عفو خواهند کرد (!) تجربهٔ تاریخ تلخ و ناگوار است : تاریخ نمونه های فراوانی دارد . چه بایدکرد ؟ باید هشیاری را از دست نداد . عنصر امکانات و احتمالات مقولهٔ علمــی است. بخصوص اینکه غول امپریالیزم ومحافل ارتجاعی طبقات استثمارگر داخلی همواره دشمن عمده و مانع عمده ایست بر سر راه حل مسایل عمومی ملی که در برابر کشورهای ما قرار دارد .

— تعجب‌آورتراینکه بعضی‌تبصره‌های دیپلوماتیك راجع به محتوی نشریات جریدهٔ پرچم و فراکسیون پارلمانی دموکراتیك خلق بگوش میرسد و هـم وجـود اختناق آزادی در ایران و توطئهٔ روز مره جناح راست هیأت حاکمهٔ افغانستان علیه آزادی و دموکراسی باعث تشویش عمیق و همیشگـی ماست .

— بازهم یك سوال بسیار مهم دیگر : افغانستان که بعد از سال ۱۳۳٤ منحیث یك نمونه بالنسبه «خوبی» برای جلب کشور های کـم‌رشد آسیائی ، بخصوص کشورهای همجوار داخل پیمانهای نظامی‌تجاوز کاربحساب میرفت ،آیااکنون مناسبات «جدید» مارا به جهت تجرید شدن ازکشورهای مترقی‌وملی و«نمونه»فعلی ایران نمی‌کشاند ؟ پاسخ‌باین‌سوال‌ها مبرهن و روشن است !

در خاتمه به بانگ رسا اعــلام میداریم که رشد خود آگاهی طبقاتی وملی توده های خلق افغانستان و ایران خصلت مشخص دوران کنونی تکامل اجتماعی هردو کشور است .

هم اکنون نیرو های ترقیخواه‌وطن‌پرست هردو کشور در راه ســوق پیگیر جنبش ضد استبداد و ضـد ارتجاع‌ودموکراتیك، ضدامپریالیستی وضد فئودالي و ضد سرمایه داری کمپرادوری بسر منزل نهائی آن مجدانه مبارزه میکنند و سر انجام خلقها پیروز میگردند . دراین‌صورت است که ما ایمان راسخ داریم کــه مناسبات واقعی و دوستی برادرانه مابین ملل افغانستان و ایــران استحکام خواهد یافت و مسایــل مربوط به ترقي و تکامل جامعه‌ماحل خواهد گردید ، وخلقهای‌هردوکشور ازظلم و ستم و استثمار وگرسنگی وفقر نجات خواهند یافت و ملــل هردو کشور در مبارزه با امپریالیزم وبخاطر صلح و آزادی و استقلال ملی ، دموکراسی ، ترقی اجتماعی، رفاه ، امنیت و دوستی میان هــم ، چون برادرانی که ریشه های روابط آنها در اعماق تاریخ فرهنگی وایجاد جنبش های رهائی بخش ما، بخاطر آزادی و استقلال ، درژرفای کانون‌هـای تمدن عالی کهن ما ، و در پرورش آن‌قهرمانان‌نامداروفداکاریکه بزرگترین افتخارات جاودانی وطن‌های گرامی ما میباشد ، در تاریخ ماجراهای انقلابی اسلاف‌ما کــه پیوسته بانیروهای‌اهریمنی ودشمنان وجباران خونریز داخلی و خارجی دلیرانه و قهرمانانه پیکار عادلانه کرده اند به پیش خواهند رفت و پرچم صلح و دوستی بین‌الملل را سربلند نگاه خواهند داشت .

بادر نظر داشت مطالب فــوق باز هم ما امیدواریم که بنابر مضمون **وخصلت عمده دوران کنونی جهان ،** براساس ارادهٔ خلقهای ما وبراساس بسط و توسعه روز افزون مناسبات بین‌المللی طراز نوین که پایه هــای اصول آنرا صلح ، تساوی حقوق ، حق ملل در تعیین سر نوشت‌خویش، احترام باستقلال و حاکمیت ملــی تشکیل میدهدوبراساس اصل روز‌افزون دیپلوماسی شرافتمندانه و بشر دوستانه مترقی و نوین ضد اصول سیاست تجاوز کارانه‌امپریالیستی و در اخیر بر اساس‌تغییر نسبی سیاست خارجی ایران وموقف بالنسبه قابل اهمیت بین‌المللـی افغانستان، مناسبات «جدید» افغان‌ایران بنفع صلح ، آزادی و تأمیــن استقلال ملی. هردو کشوربیانجامد.

از (ص‌اول)

نگاهی به پلا نهای ...

طرح « سومین‌پلان پنجساله‌انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان » مشهود میباشد .این پلان از لحاظ‌آهنگ رشد اقتصادی و اجتماعی و حجم سرمایه گذاری پیشبینی شده(باوصف اینکه قسمت زیاد آن عملی نیست، بانیازمندی های خلـــق افغانستان هماهنگی ندارد .

باقی دارد